

قرآء مجید

برگردان و تبیین از:

مهندس علی اکبر طاهری

اجرای امر مدیریت بینات را در مورد معرفی ترجمه ام، موکول به موقعی کرده بودم که این برنامه تاحدی پیش رفته باشد. اکنون که به یاری خدای توانا، با گذشت زمانی حدود دو سال، به مرز جزء دوازدهم رسیده ام، به خود جرأت می دهم تا چند کلمه درباره آن گفت و گو کنم وابتدا از معرفی خودم شروع می کنم:

من فارغ التحصیل از دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته مهندسی معدن و بازنشسته وزارت معادن و فلزات هستم. اولین آشنایی من با درس تفسیر، در زمان دانشجویی، حدود سال ۱۳۳۴، در یک کلاس هفتگی خصوصی، متشکل از ده نفر از دانشجویان دانشگاه تهران بود و شهید استاد مطهری در مدرسه مروی واقع در ناصر خسرو، جلد اول عربی تفسیر المیزان را، که هنوز به فارسی ترجمه نشده بود، برای این جمع ترجمه می کرد و توضیح می داد، ولی این کلاس کمتر از یک سال دوام داشت و با توجه به مشغله فراوان استاد مطهری درس تعطیل شد. البته بعدها بعضی از جلدهای المیزان به قلم شیوای استاد مکارم شیرازی ترجمه و منتشر شد.

دو تن از افراد برجسته آن کلاس، دکتر چمران و دکتر سامی بودند که همچون ستاره درخشانی افول کردند. پس از آن دوره به اتفاق عده بیشتری از دانشجویان در جلسات تفسیر هفتگی شادروان آیت الله طالقانی در مسجد اسلامبول شرکت می کردیم که پس از مدتی به دلیل دستگیری و زندانی شدن ایشان، آن جلسات نیز، تعطیل شد. ولی از دو سال پس از انقلاب، در کلاس خصوصی تفسیر هفتگی دیگری که توسط شادروان مهندس بازرگان تدریس می شد، شرکت می کردم که برخلاف دو کلاس قبلی، حدود ۱۴ سال، بی وقفه دوام داشت، ولی علاوه بر این کلاسها، در مواقع فراغت، غالباً، به طور شخصی از مطالعه تفاسیر مختلف، بخصوص مجمع البیان و المیزان و نمونه و کشف الاسرار استفاده می کردم. از حدود دو سال قبل، که ناخواسته فعالیت تخصصی ام

فروکش کرد، فرصتی پیش آمد (نه توفیق جبری بود که پیش آمد) تا دست به اجرای برنامه ای بزنم که سالهای طولانی به آن اندیشیده بودم و هیچ گاه فرصت اجرای آن را نداشتم. از دوران نوجوانی به آموختن مفاهیم آیات قرآن علاقه مند شده بودم، ولی ترجمه های معدودی که در آن زمان وجود داشت، برای خودآموزی افراد مبتدی و مشتاق، اگر دافعه نداشت، جاذبه ای هم نداشت. همواره آرزو می کردم کاش ترجمه ای یافت می شد «روان و مفهوم». اما در آن دوران نوجوانی، هیچ وقت فکر نمی کردم زمانی، خود، مصمم به تهیه ترجمه ای با این ویژگی باشم. البته توجه و اصرار بر این ویژگی، هرگز موجب کمترین غفلتی از اصل اساسی دقت و امانت داری در ترجمه نشده است. برای تأمین سلیس بودن و بدون ابهام بودن، ناگزیر افزوده های تفسیری، در داخل پرانتز آمده و همراه با متن اصلی، به گونه ای تنظیم شده که مجموعه آن، متن روان و یکدستی را با مفهومی روشن و سراسر است در اختیار خواننده قرار می دهد. هدف اصلی این بوده، جوانان مبتدی و علاقه مندر، که فرصت و توان کافی برای بررسی تفاسیر ندارد، از این نظر به سهولت بی نیاز کند؛ لذا در پاره ای موارد، علاوه بر افزوده های داخل پرانتز، پانویس هایی نیز، برای توجیه ترجمه، یا توضیح بیشتر، اضافه شده که در مورد چگونگی آنها در قسمت های بعدی این نوشته توضیح خواهم داد. ویژگی دیگر این ترجمه این است که در هر مورد که معنی و مفهوم یک آیه، با توجه به آیه دیگری از قرآن، روشن تر می شود، به سادگی و بدون هیچ توضیح اضافی در زیرنویس توجه داده شده که: «این آیه را با آیه شماره ... مقایسه فرمایید» و نتیجه گیری از آن، که طبعاً دشواری ندارد، به عهده خود خوانندگان گذاشته شده، تا به این ترتیب افراد مبتدی به بررسی قرآن، با کمک خود قرآن آشنا و علاقه مند شوند.

در جریان تدوین این ترجمه، یکی از موارد مختلف توفیق ها این بود که یادداشت های نفیس و با ارزش استاد، استادولی در مجله بینات، تحت عنوان «لغزشگاههای ترجمه قرآن» به چاپ می رسید که پاره ای از موارد آن در ترجمه این جانب نیز، مصداق داشت و نسبت به آنها تجدید نظر کردم. از همه مهم تر آیه ۱۳۰ آل عمران بود که پس از مطالعه آن یادداشت ها ترجمه آن را به این شکل اصلاح کردم: «هان مؤمنان، ربا را که افزایش مکرر (و خود به خود سرمایه) است نخورید» در این جا ناگزیرم از استاد، استادولی و نیز از استاد کرباسی در مورد مقاله «ان مخففه» ایشان، که موجب پرهیز از پاره ای لغزشها در ترجمه این جانب گردید، عمیقاً سپاسگزاری کنم. همچنین از گردانندگان فصل نامه وزین بینات که موجب ارتباط میان انفاقگران دانش و نیازمندان آن شده اند.

اما، در همین سوره آل عمران، آیه دیگری هست که ابهامی عمیق و آشکارا دارد و استاد، استادولی در یادداشت های موشکافانه خود متعرض آن نشده اند. البته استاد اشاره به موارد لغزشها را مقید به شرایطی کرده بودند که بعداً از پاره ای از آنها صرف نظر کردند و احتمالاً به دلیل همان

شرایط، این آیه مورد بحث استاد قرار نگرفت. مشکل در آیه ۱۸۲ آل عمران است، به شرح زیر:

«ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید» که در سه جای دیگر قرآن نیز با مضمون متفاوتی آمده و ابهام آن ناشی از این است که «ظلام» صیغه مبالغه است و غالب ترجمه ها برای پرهیز از مشکل، مبالغه بودن آن را نادیده گرفته اند. ترجمه ها، به طور کلی با مختصر تفاوت، به این شکل است:

«آن (عذاب) به سبب کارهایی است که دستهای شما، از پیش فرستاده و خدا نسبت به بندگان ستمگر نیست».

به ندرت هم بعضی از ترجمه ها با توجه به مبالغه بودن «ظلام» نوشته اند: «... و خدا پس ستمگر نیست». مشکل ترجمه اول این است که دقیق نیست و مشکل ترجمه دوم این است که برای خوانندگان، ایجاد ابهام و سؤال می کند که: العیاذ بالله خدا تا حد کمی ستمگر است! در ترجمه این جانب، این آیه به این شکل ترجمه شده:

«آن (عذاب) نتیجه اعمالی است که از قبل مرتکب شده اید و (اگر جز این بود) ظلم فاحشی نسبت به بندگان (می بود که) دور از (شأن) خداست»

بطوری که ملاحظه می فرمایید، کلمه «ظلام» در این آیه، ارتباط ظریف و دقیق با بخش ابتدایی آیه دارد. در واقع، این آیه، مجازات بدون استحقاق را، که ظلم بزرگی است، از خداوند نفی می کند و اگر مجازات بی سبب باشد، مجازات کننده هر که باشد، یقیناً «ظلام» خواهد بود و خداوند «ظلام» نیست.

این آیه، دقیقاً همان معنی و مفهومی را می رساند که در آیه ۱۱۷ هود بیان شده:

«وما کان ربک مهلک القرى بظلم واهلها مصلحون»

با این توضیح، آیه معنی خیلی روشن و سراسر است دارد. البته این گونه اشکال و ابهامها در آیات قرآن منحصر به این دو مورد که اشاره شد، نیست، زیرا قرآن کلامی است موجز و به همین دلیل، در موارد فراوانی به ظاهر دارای ابهام است که گشودن آن نیاز به اطلاعات تفسیری دارد و جای بحث آن در این مقال نیست. آنچه در این جا تذکرش به لحاظ معرفی ضرورت دارد، این است که ابهام هیچ آیه مبهمی، تنها با یک ترجمه محض، به حال خود رها نشده و حتماً در مورد آن، با توضیحاتی، حتی الامکان کوتاه در داخل پرانتز، تا حدی که مفسران روشن کرده اند، رفع ابهام شده و یا در پانویس توضیحی جداگانه آمده که سعی شده حتماً کوتاه و روشنتر باشد، با همه توجهی که برای کوتاه بودن پرانتزها به کار رفته، در موارد نادر و استثنایی این گونه توضیحات طولانی شده و این خاص مواردی است که برای روشن شدن مطلب، هیچ گونه گریزی از طولانی شدن آن نبوده. خوشبختانه این موارد بسیار نادر است، به گونه ای که در مجموع افزوده های تفسیری داخل پرانتز، از حدود ۷-۸ درصد تجاوز نمی کند و حجم پانویس ها نیز در

همین حدود است.

برای توضیح آیاتی که دارای ابهام است در هر مورد که در تفسیر آیه چند نظر متفاوت به وسیله مفسران عرضه شده، نظری که برتری آشکار داشته و از برهان محکم تر برخوردار بوده، بخصوص اگر متکی به تفسیر قرآن به قرآن بوده، انتخاب شده و بدیهی است هر مترجمی، خود مسؤول انتخابی است که کرده. به طوری که ملاحظه می فرمایید عنصر تفسیر در این ترجمه، نقش مؤثر دارد و به اعتقاد من، ترجمه ای که عاری از عنصر تفسیر باشد، به ناچار در پاره ای موارد نارسا خواهد بود. باید اضافه کنم که این ترجمه و تبیین، متکی به تفسیر خاص و معینی نیست و از تفاسیر مختلف در تهیه آن استفاده شده.

قرآن تنها کتابی است که ابتدا به ساکن قابل ترجمه نیست. ترجمه قرآن نیاز غیر قابل تردید به سالهای طولانی کار قبلی و آشنایی دیرپا به دستاوردهای محققان و مفسران گذشته دارد. با این توضیح اگر مترجم موفق از قرآن به ما گفت که کار ترجمه اش، مثلاً سه سال به طول انجامیده، باید بدانیم که آن برنامه سنگین سی سال و سه سال تداوم داشته تا به نتیجه مطلوب رسیده. بسیار بدیهی است که در هیچ ترجمه ای، جای بحث های تفسیری نیست، ولی یک مترجم می بایست عصاره بهترین گفتار مفسران را در قالب چند کلمه به ترجمه خود تزریق کند، کاری که یک زنبور عسل بی مقدار، در مزرعه بزرگی مملو از گل انجام می دهد. البته من ادعا ندارم که چنین کرده ام، ولی همواره توجه داشته ام که باید چنین باشد و توفیق را از خداوند خواسته ام.

اکنون که حدود دو سال از اجرای این طرح می گذرد و به یاری خدای توانا، جزء دوازدهم را در دست اجرا دارم، احساس می کنم که به تدریج از کندی پیشرفت آن کاسته شده است. در ماههای اولیه که این ترجمه را می نوشتم در ملاقاتی که با دوست فرزانه و استاد قدیمی خودم، دکتر نجفی، رئیس دارالعلوم عربیه داشتم، برای این که ایشان از نتایج تدریس با ارزش خود و تأثیر آن بر روی یکی از شاگردان قدیم خود آگاه باشند، به ایشان عرض کردم: در کار ترجمه ای از قرآن هستم با سبک و ویژگیهای خاص خود و این کاری است سنگین و طولانی، به درستی نمی دانم آن را به پایان خواهم برد یا نه. استاد فرزانه ام پاسخی داد مثل همه حرفهای گذشته اش متین و بس سنجیده. او گفت: «بی وقفه و بی عجله». همین. و اکنون به همان گونه که استاد توصیه کرد، این برنامه پیش می رود و پیش بینی می کنم اگر در قید حیات باشم، به خواست خدا، حدود ۲ سال دیگر یعنی اواسط سال ۷۶ به پایان خواهد رسید. در مورد نشر آن تاکنون با هیچ مؤسسه ای مذاکره نکرده ام، ولی پس از آن که کار از نیمه عبور کرد در این باره بررسی خواهم کرد.

برای اطمینان از روان و روشن بودن ترجمه برای عموم، پس از اتمام هر سوره، آن را در اختیار افراد مبتدی و علاقه مند قرار داده ام تا اگر موردی به نظرشان نامفهوم بود، علامت گذاری کنند که در آن اصلاحات و تغییراتی بدهم. اجرای این برنامه، نتایج مفیدی داشت، در پاره ای موارد توجه

به ویژگیهای مورد نظر ایجاب کرده که به جای ضمیر، مرجع ضمیر قرار گیرد و یا بالعکس و به ندرت این روش در مورد موصولها نیز به کار گرفته شده است.

در این ترجمه منحصرأ روی قرائتهای موجود، که خود به خود شکل بین المللی یافته تکیه شده است و از توجه به سایر قرائتها خودداری شده ولی در دو سه مورد مهم و استثنایی معنی ناشی از قراءت دیگر در زیرنویس آمده است. لازم به ذکر است که همین بین المللی شدن یک قرائت با توجه به آیه: «وانا له لحافظون» خود دلیل درستی و اصالت آن است.

ترجمه ای جدید چرا؟

در این جا ناگزیریم به یک سؤال مقدر پاسخ بدهم که با وجود ترجمه های فراوان و استادانه ای که بخصوص در عصر ما توسط دانشوران برجسته تدوین شده است، عرضه یک ترجمه جدید از فردی بی مقدار چه لزومی داشت؟ باید توجه داشت که هر ترجمه ای از قرآن، سبک و سلیقه خاص خود را دارد؛ زیرا ترجمه قرآن از پاره ای جهات، یک هنر است که با ویژگیهای متفاوتی عرضه می شود. نوشته های دانشمندان و متفکران بزرگ جهان را اگر دو نفر به زبان معینی ترجمه کنند و در موارد استثنایی، با تساهل هر دو را مفید و ضروری بدانیم، ترجمه سوم حتماً زاید و بی مورد خواهد بود. ولی قرآن از این قاعده عمومی مستثناست. و کار ترجمه قرآن در هیچ عصر و زمانی به پایان خود نخواهد رسید. به گونه ای که نسلهای آینده همواره شاهد ترجمه (یا تفسیر) های تازه ای خواهند بود که با وجود تکامل تدریجی اش، هرگز هیچ کدام حق مطلب را ادا نخواهند کرد. قرآن تنها کتابی است در جهان که اگر دهها بار به زبان معینی ترجمه شود، همواره جای دهها و یکمی آن که ویژگی تازه ای را عرضه می کند، خالی است؛ از این روی، من در مورد ضرورت کار سنگینی که به آن دست زدم یک ذره هم تردید نداشته ام.

یک نمونه از این ترجمه

با این توضیحات، نمونه ای از ترجمه خود را از همان آغاز، که سوره ای کوتاه است در زیر نقل می کنم.

به نام خداوند رحمان (و) رحیم.

- ستایش خاص خداست که پروردگار^۱ جهانیان است.

- دارای رحمت عام (نسبت به عموم) و رحمت خاص (نسبت به بندگان خاص).

- مالک روز پاداش و کیفر.

- تنها تو را بندگی می کنیم و (برای تحقق این کمال هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد و

اصل پرستش یکتای تو را خدشه دار کند) منحصرأ از تو یاری می خواهیم.

- ما را به راه راست راهنما باش .

- راه آنها که موهبتشان ارزانی داشته ای^۲ (و در زمره) کسانی نیستند که مورد خشم (تو) قرار گرفته اند^۳ و نه (در زمره) راه گمگشتگان^۴ .

به طوری که قبلاً توضیح دادم این ترجمه در پاره ای از موارد دارای زیرنویس هایی است که در سوره حمد^۴ مورد به ترتیب شماره ها به شرح زیر است .

۱ . کلمه «رب»، برخلاف آنچه معروف است، مشتق از تربیت نیست و واژه «پروردگار»، ترجمه کاملاً رسا و مناسبی برای آن نمی تواند باشد . معنی رب مجموعه ای است از مفاهیم مدیر، مربی، مدبر، مالک، صاحب اختیار و مصلح و بهترین واژه برای ترجمه آن «ارباب» است که در فارسی به عنوان کلمه ای مفرد به کار می رود . ولی چون نامأنوس است و پروردگار در زبان فارسی جا افتاده، در این برگردان غالباً از همین واژه استفاده کرده ایم مگر در موارد خاص .

۲ . اشاره به کسانی است که در آیه ۶۹ نساء از آنان سخن رفته است .

۳ . اشاره به کسانی است که در آیه ۶ فتح از آنان سخن رفته است .

۴ . اشاره به کسانی است که در آیه ۹۰ آل عمران از آنان سخن رفته است .

باید توضیح بدهیم که در مورد سوره حمد تعداد زیرنویسها، به نسبت حجم سوره بیش از سایر سوره هاست به طوری که مثلاً سوره بقره که ۲۸۶ آیه دارد، دارای ۴۳ مورد زیرنویس است و در مورد سایر سوره ها کم و بیش به همین نسبت است . در این ترجمه، عبارت بسم الله الرحمن الرحیم، همه جا به همین صورت که در سوره حمد آمده ترجمه شده، زیرا رحمان و رحیم در فارسی لغت معادل ندارند و ناگزیر باید با جمله کوتاهی ترجمه شوند، به صورتی که در آیه سوم همین سوره ملاحظه می فرمایید .

در پایان، یادآوری این نکته نیز از نظر معرفی بی مناسبت نیست که دوست دانشورم، استاد خرمشاهی از ترجمه این جانب، سوره های حمد و بقره را همان هنگام که آماده شده بود، با دقت مطالعه کرده اند و اصلاحاتی بر آن، در حاشیه یادداشت کردند که مجموعه آنها، خود یک راهنمای کلی تا پایان این ترجمه خواهد بود و نیز یادداشتی در صفحه آخر آن قسمت مرقوم داشتند که از لحاظ معرفی چند جمله کوتاه از آن را نقل می کنم :

«... در مجموع ترجمه ای سرراست و روان است ... نظر بنده این است که این ترجمه ترجمه ای است موفق، موفق تر باشید ... دوستدار شما خرمشاهی» .

استاد خرمشاهی، پس از مطالعه آن بخش، ضمن توصیه ها و راهنماییهای فراوان، یک جلد کتاب قرآن پژوهی خود را که بخش بزرگی از آن نقد بر ترجمه های پیشین است، برای پرهیز از لغزشهای مترجمان گذشته در اختیار این جانب گذاشتند که به فراوانی مورد استفاده من قرار گرفت و از بسیاری خطاها که وقوع آن در ترجمه این جانب محتمل بود، پیشگیری کرد . اینک وظیفه خود می دانم که به این مناسبت عمیقاً از دوست فرزانه ام سپاسگزاری کنم .